

از خاطرات عمر

حسین منزوی

اسیر خاکم و نفرین شکسته بالی را
 که بسته راه به من آسمان خالی را
 نزد ستاره فجر از جبین «لیلی» و «قیس»
 به هم هنوز گره می‌زند لیالی را
 ز ابر یائسه جای سؤال یاران نیست
 در او بین و بدان راز خشک‌سالی را
 به سیب سرخ رسیده بدل شده انگار
 شفق به خون زده خورشید پرتقالی را
 دلم شکسته شد این بار هم نجات نداد
 شراب عشق تو این کوزه سقایی را
 همه حقیقت من سایه‌ای‌ست بر دیوار
 مگرد! هان، که نیابی «من» مثالی را
 هزار بار به تاراج رفت و من هر بار
 ز عاج ساختم آن خانه خیالی را
 پریده رنگ‌تر از خاطرات عمر مند
 مگر خزان زده سیب و ترنج قالی را؟
 نشان نیافتم این بار هم ز گمشده‌ام
 هر آن چه پرسه زدم عشق و آن حوالی را
 در آن غریبه به هر یاد - آن خراب‌آباد -
 نمی‌شناخت دلم یک تن از اهالی را
 بهار نیست، زمستان پس از زمستان است
 که خود به هم زده تقویم من توالی را *

هنوز مسأله‌ات مرگ و زندگی‌ست، اگر
 جواب می‌دهم این جمله سوالی را
 نهاده‌ایم قدم از عدم به سوی عدم
 حیات نام مده فصل انتقالی را

پائیزانه

سیدعلی میرافضلی

سحر بود و باران
 متاجات سبز درختان
 نگاه کرخت مرا زیر و رو کرد *

لحظه‌ای مثل پاییز
 باد پروانه را برد
 واژه‌ای از درختی فرو ریخت *

باد بود و
 خاطر آسوده گل‌ها
 باش تا فردا، اعتماد پرپر ما را! *

سایه درخت روی پنجره
 خواستم بگویم: این صدای پا...
 یاد سردی
 انتهای واژه را کشید و برد...! *

واژه‌ها کرخت و بی‌رمق
 عشق مهربان!
 در این کبود
 شال گردنی برای شعرهای من بیاف! *

ای دو راهی قدیمی شگفت!
 من همیشه
 اشتباه رفته‌ام تو را...

دره‌ای ترنم

مثل کیوتران حرم

حسین ابراهیمی

این عشق مثل باد صبا منتشر شده‌ست
 این آفتاب در همه‌جا منتشر شده‌ست
 مثل کیوتران حرم، سایه شما
 در بیت، بیت دفتر ما منتشر شده‌ست
 این آفتاب، شعله زده، سمت آسمان
 این آفتاب تا همه‌جا منتشر شده‌ست
 آئینه‌های این حرم از عشق ما پر است
 این آفتاب تا همه‌جا منتشر شده‌ست
 در این حرم برای همیشه دعای ما
 در انعکاس آینه‌ها منتشر شده‌ست
 حالا هزار اشک، هزاران دعا و بغض
 دور ضریح پاک شما منتشر شده‌ست



خواب یک ستاره دیگر

دکتر قیصر امین‌پور
فرزندم!

روایای روشنت را

دیگر برای هیچ کسی بازگو مکن

- حتی برادران عزیزت -

می‌ترسم

شاید دوباره دست بیندازند

خواب تو را در چاه

شاید دوباره گرگ...

می‌دانم

تو یازده ستاره و خورشید و ماه

در خواب دیده‌ای

حالا باش!

تا خواب یک ستاره دیگر

تعبیر خواب‌های تو را

روشن کند

ای کاش...

دویدم و نرسیدم

سعید آرمان

چقدر خسته‌ام از ماندن کنار خودم

و ایستاده‌ام اکنون کنار دار خودم

کسی نبود ببیند غریق یعنی چه؟

سکوت بود و من و بغض احتضار خودم

دویدم و نرسیدم «به آن» پیشینم

کنار راه نشستم به انتظار خودم

هوای رودشدن داشت قطره‌ام، اما

نشدم و غرق شدم پیش جویبار خودم

خلاصه، ساده بگویم پرنده‌ها رفتند

و مانده‌ام چه عبث در میان تار خودم

مرا ببخش! که این شعرهای تکراری

فقط رواست بخوانم سر مزار خودم...

معنی پرواز

محمدسعید میرزایی

هنوز در نفسم عطر بال چلچله‌هاست

بیا که معنی پرواز، محو فاصله‌هاست

دریچه‌های زمین را غروب خواهد بست

و دست عشق، همیشه کلید مسأله‌هاست

هزار مرحله دارد طریق عشق و هنوز

طلوع صبح نگاهت، شروع مرحله‌هاست

تو می‌توانی از این آسمان عبور کنی

اگرچه بین من و تو شکاف زلزله‌هاست

همیشه می‌شود از بند خویش بگریزم

بیا که وقت فراموش کردن گله‌هاست

بیا به خانه قلبم تو ای پرنده عشق

بیا که معنی پرواز، محو فاصله‌هاست

غزلی تازه بگو

محمدعلی حضرتی

این حوالی که هوا سخت غبارآلوده‌ست

خاطر آینه‌ها - آه - چرا آسوده‌ست؟

ابر چندی‌ست که با باغچه سر سنگین است

بگذارید بپرسیم: «بنا این بوده‌ست؟!»

عطش آتش شهوت همه را سوخته است

به نظر می‌رسد از آب، سخن بپهوده‌ست!

عاشقان! عشق مبادا بشود خانه خراب

که هوس در پی پی‌ریزی این شالوده‌ست

سنگ تا آب شود فاصله صد فرسنگ است

بارها چشم من این فاصله را بیموده‌ست

گفتی از درد عتیق غزلی تازه بگو

- چشم! اما چه کنم؟ قافیه‌ها فرسوده‌ست...

دلیل حلال

محمدعلی بهمنی

پرنده نیستم، اما پر خیالم هست

توان بال گشودن به هر محال هست

مبین که مثل زمین پای در لجن شده‌ام

که دسترس به گوارترین زلالم هست

همین نفس که به عمق سکوت محبوسم

صدای منتشری آن سوی جبالم هست

شتاسنامه من یک دروغ تکراری‌ست

هنوز تا متولدشدن محالم هست

بخواه تا خود از این خاک بسته برخیزم

به رستخیز تو همواره شور و حالم هست

جهان جنون مرا پاسخی نداده هنوز

به ناگزیر ز دنیا همین سؤالم هست

به غیر خویشتن از هیچ کس ملالم نیست

خود این دلیل مرا بس اگر ملالم هست...